دوشنبه 01 تیر 1388 - 11:37

ضرب‌المثل‌های فارسی«م»

«مار خیلی از پونه خوشش میاد دم لونه‌اش سبز میشه.» ....

«ما اینم، جوب ته اونم، جوب.»
«مادر، را دل سوزد، دایه را دامن...»
«مادر، که نیست تا نان‌پاپا باید ساخت.»
«مادر مرده را شیون میامونه.»
«ما را باش، که از بز دنبه می‌خواهیم.»
«ما، پوست خودشو ول میکنه اما خوی خودشو ول نمیکنه.»
«ما، تا راست نشه به‌سوراخ نمیره.»
«ما، خورده افعی، شده.»
«ما، خیلی، از پونه خوشش، میاد دم لونه‌اش، سبز میشه.»
«ما، گنبدی از ریسمان سیاه و سفید میترسه.»
«ما، کر را آخرش، ما، میکشه.»
«ما، مرده، هر ماری ندارم.»
«ما، هر کجا کج بره توی لونه خودش، راست میره.»
«ماست را که خوردی کاسه‌شو زیر سرت بزار.»
«ماست‌ها را کیسه کردند.»
«ماست‌مالو، کردن.»
«ماسته، که ترشه از تغارش، پیداست.»
«ماست نبسته، که انگشت نزنند.»
«ما صدنفر بودیم تنها، اونها سه‌نفر بودند همراه.»
«ما که در جهنم هستیم یک پله پائین‌تر.»
«ما که، سه‌ای جهانیم غم عالم بشمه.»
«مال است نه جان است که آسان بتوان داد.»
«مال بد بیخ ریش، صاحبش.»
«مال به یکجا میره ایمون به هزار جا.»
«ملت را خار کن، خودت را عزیز کن.»
«مال خودت را محکم نگهدار، همسایه را دزد نکن.»
«مال خودم مال خودم مال مردمم مال خودم.»
«مال دنیا مال اخرته.»
«مال ما گاو، منباره، مال مردم زیر تغاره.»
«مال مفت صرافه، نداره.»
«مال باد آورده چند وقت نداره.»
«مال ممسک میراث ظالمه.»
«مال همه ماله، مال من بیت‌الماله.»
«ماماآورده را مرده‌شور میبره.»
«ماما که دوتا شد سر بچه کج در میاد.»
«ما و مجنون همسفر بودیم در دشت جنون// راه به مطلب‌ها رسید و ما هنوز آواره‌ایم»
«مار درخشنده چو پنهان شود// شب‌ره بازیگر میدان شود»
«ما هم تون را میتابیم هم بوق را میزنیم.»
«ماه همیشه زیر ابر پنهان نمیمونه.»
«ماهی، رو هر وقت از آب بگیری تازه‌است.»
«ماهی، ماهی، رو میخوره، ماهی خوار هر ده را.»
«ماهو، و ماست؟ عزائیا، میگه بازم تقصیر ماست؟»
«مبارک خوشگل، بود اولله هم درآورد.»
«مثقال نمکه خواد هم نمکه.»
«مثل، سیب، که از وسط نصف کرده باشند.»
«مثل، سگ بشیمونه.»
«مرد جوان، ساله تازه اول جلجلیشه.»
«مرد آنست که در کشاکش، دهر// سنگ زیرین، آسیا باشد»
«مرد خردمند هنرپیشه را// عمر دو بایست در این روزگار// تا به یکی تجربه آموختن// با دگری تجربه بردن به کار» سعدی
«مرد که تنبونش، ده تا شد بفکر زن نه مافته.»
«مردی را پای دار، میدزدند زنش، میگفت: یه شلیته گلی برای من بیار.»
«مردی که زن نداره اینهمه زیون نداره.»
«مرغ بیوقت‌خوان را باید سر برید.»
«مرغ زیرک که میرمد از دام؛ با همه زیرکی به دام افتاد.»
«مرغ گرسنه از زن در خواب می‌بینه.»
«مرغ همسایه غازه.»
«مرغی را که در هواست نباید به سیخ کشید.»
«مرغ یه پا داره.»
«مرغی، که انجیر میخوره نوکش، کجه.»
«مرگ برای من، گلایه، برای شما.»
«مرگ به فقیر و غنی، نگاه نمیکنه.»
«مرگ خرگوشی، سگه.»
«مرگ خوبه اما برای همسایه.»
«مرگ به‌پا، شیون به پا.»
«مزد آن گرفت جان برادر، که کار، کرد» (نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود ...) سعدی
«مزد خرجونه، خرسواریست.»
«مسجد نساخته گدا درش، ایستاده.»
«مشتری آخر شب خوبش، پای خودشه.»
«مشک خالی، و پرهنر آب.»
«معامله با خودی غصه داره.»
«معامله نقد بوی مشک میده.»
«معما چو حل، گشت آسان شود.»
«مگه سیب سرخ برای دست حلاق، خوبه؟»
«من، آنچه شرط بلاغ است با تو می‌گویم// تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال» سعدی
«من، از بیگانگان هرگز ننالم// که با من هرچه کرد آن آشنا کرد» حافظ
«من، کجا و خلیفه در بغداد.»
«من، میگم نره تو میگه، بدوش.»
«من، نمی‌گویم سمند باش، یا ره‌انه باش// چون بفکر سوختن افتاده‌ای مردانه باش» شاملو
«من، نوکر حاکمم نه نوکر بادنجان.»
«مو، یانه همه چیز خونه را می‌خوره جز غم صاحب‌خونه را.»
«موش، تو سوراخ نمی‌رفت جاروبه دمبش می‌بست.»
«موجه جیه که کلو باحش، چی، باشه.»
«موش، زنده بهتر از گربه مرده‌است.»
«موش، به همیونه (کیسه) کار، نداره همیونه به موش، کار، داره.»
«موش، و گربه که با هم بسازند دکان بقالی خراب می‌شه.»
«موی ما، داره.»
«مومون باید خنده‌و باشه اگر چه صاحب‌خونه، خون گریه کنه.»
«مومون تا سه روز عزاره.»
«مومون که یکی، شد صاحب‌خونه گاو می‌کشه.»
«مومون، مومونه نمیتونه ببینه صاحب‌خونه هردو را.»
«مومون ناخونده خرجش، پای خودشه.»
«مومون هر کی، در خونه هرچی..»
«میون حق، و باطل، جدا، انگشته.»
«میون دعوا حلوا خیر نمی‌کنند.»
«میون دعوا نرخ معین می‌کنه.»
«می، بخور، منبر بسوزان، مردم‌آزاری مکن..»
«می خوای عزیز بشی، یا دور شو یا کور شو.»
«میزان خرس، به گفتار می‌رسه.»
«میوه خوب نصیب شغال می‌شه.»
«میهمان سخت عزیز است ولی همچو نفس// خفقان آرد اگر آید و بیرون نرود»

«مو از ماست کشیدن»